

پیمان‌شکنی و گونه‌های آن در شاهنامه و متون مزداپرستی

* حسین حیدری

** محدثه قاسم‌پور

چکیده

در جهان کهن، که نهادهای حقوقی و سیاسی استواری در ارتباطات افراد و جوامع با یکدیگر حاکم نبود، آیین پیمان و سوگند با پشتوانه باورهای متافیزیکی و دینی تأثیر بی‌نظیری در حفظ نظم اخلاقی و اجتماعی داشت. کارکرد نهاد پیمان در ادیان ایران باستان با باور به خودآگاهی عناصر اصلی طبیعت پیوند یافت، چنان‌که اعتقاد به خدای میترا در هند و ایران قدیم و آیین‌هایی از قبیل ور آتش و ور آب رواج پیدا کرد. این مقاله، سیر تحولی باورهای مربوط به پیمان را در وداها، گات‌ها، اوستای نو و متون پهلوی گزارش کرده، انواع پیمان‌ها و خصوصیات آنها را بیان می‌کند. سپس به جایگاه این آیین در شاهنامه فردوسی می‌پردازد. تطبیق ویژگی‌های پیمان در متون مزدایی و شاهنامه نشان می‌دهد که در متون مزدایی، برخلاف شاهنامه، پیامدها و کیفرهای پیمان‌شکنی عمدتاً این‌جهانی و طبیعی است و ناظران پیمان‌ها در متون مزدایی ایزدان مهر، بهرام، رشن، وارونه و نیز آب و آتش هستند ولی در شاهنامه خداوند ناظر و ضامن پیوندهاست. در همه این متون التزام به پیمان با اشون و دروند لازم است و حتی اهریمن نیز به پیمان خود وفادار است. از انواع پیمان‌ها (گفتارپیمان، دست‌پیمان، گوسفندپیمان، گاوپیمان، مردم‌پیمان و کشتزارپیمان)، شاهنامه گفتارپیمان و دست‌پیمان را اقتباس کرده، اما گونه سوم (نوشتارپیمان) را بر آن افزوده است. در متون مزدایی از یازده گونه پیمان، پیمان بین همسران کمترین اهمیت را نسبت به همسایگان، خویشاوندان و ... دارد و بالاترین اهمیت از آن پیمان هم‌کیشان است، ولی در شاهنامه چنین نیست. شاهنامه ترکیبی از جهان‌بینی مزداپرستی و اسلامی را به باورهای ایرانیان باستان نسبت داده است و به رغم ارزش بی‌همتای آن آیین عقاید مزداپرستان نیست.

کلیدواژه‌ها: اوستا، آیین‌های پیمان، ایزد مهر، ایزد بهرام، متون پهلوی، شاهنامه.

* استادیار دانشگاه کاشان، گروه ادیان و فلسفه.

** کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه کاشان.

دیباچه

پیمان، قرارداد و قولی بین دو طرف (انسان با انسان یا انسان با خدا و دیگر موجودات) است، مشروط به اینکه طرفین خود را ملزم به اجرای سخنی یا عملی نشان دهند. پیشینه مفهوم عهد و پیمان به آغاز حیات بشر باز می‌گردد. انسان‌ها در روابط اجتماعی ناگزیر به پای‌بندی یا عدم التزام به وعده‌های خود هستند. حتی هر انسانی در خلوت خود نیز به خود وعده می‌دهد و با خود در انجام کاری پیمان می‌بندد. در ارتباطات اجتماعی جوامع قدیم که آدمیان همواره در تنازع بقا بودند و هنوز نهادهای قانونی و حکومتی تثبیت‌شده‌ای وجود نداشت، نهاد عهد و پیمان، در روابط خانوادگی، سیاسی و اجتماعی مهم‌ترین کارکرد را داشت. در میان ایرانیان باستان، که عمدتاً زندگی قبیله‌ای داشتند، پای‌بندی به پیمان‌ها پشتوانه متفاوتی یکی و آیینی مستحکمی یافت.

پیمان، در زبان پهلوی *paymān* به معنای اندازه، دوره، میانه‌روی و عهدنامه است (Mackenzie, 1971: 67) و در اوستایی *miθra-* به معنای قرارداد، پیمان و میثاق است. (Avesta Reader, 1911: 253) واژه میثره در گات‌ها، یسنه، ۵/۴۶ به شکل *miθrōibyō* به معنای وظیفه مذهبی و تکلیف دینی آمده است. (یشت‌ها، ۱/۴۹۴) به هر شکل نام میترا به صورت ایزدی متشخص نخستین بار در لوحی گلی مربوط به قرن ۱۴ پ. م. یافته شده است. این لوح محتوی پیمانی میان هیتی‌ها و میتانی‌هاست که در آن از میترا و خدای آسمان برای پایداری این پیمان کمک خواسته شده است. (ورمازن، ۱۳۷۲: ۱۵، ۱۶)

در اینجا لازم است دو واژه «پیمان» و «سوگند» را از هم جدا کنیم. سوگند عملی یک‌طرفه است، اما پیمان، چنان‌که گفتیم، بین دو یا چند نفر صورت می‌گیرد.^۱ بر اساس پای‌بندی به پیمان و سوگند مردم در اوستا به دو دسته تقسیم می‌شوند: اشون که پیرو راستی و نگهدار اشته هستند؛ و دروگونت که پیرو دروغ به شمار می‌روند. لزوم عمل به وعده داده‌شده، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های پای‌بندی به اشته، مورد توجه قانون‌گذاران بوده است. ظاهراً دو نوع قول وجود داشته است: یکی سوگند رسمی که گویا ورونه (احتمالاً از ریشه هندواروپایی *ver-* به معنای بستن و گره زدن) نامیده می‌شد و هر کس با ادای آن خود را به کردن یا نکردن کاری ملزم می‌کرد. گونه دوم قول، پیمان یا میثره است که دو نفر به واسطه آن با هم بر سر چیزی توافق می‌کردند. لفظ «میتره» از ریشه *mei* به معنای تعهد کردن و پیمان بستن است. (شایگان، ۱۳۴۶: ۵۷/۱) بنابراین، در میان آریایی‌ها، میتره خدای پیمان است. به میتره صفت *Yatayuj-*

jana را داده‌اند که به معنای پیونددهنده ابنای بشر به یکدیگر است. (Macdonel, 1879: 29) او علاوه بر این آسمان و زمین را نیز حمایت می‌کند و تمام آریایی‌ها او را می‌ستودند. در سرود ۶۰ از مندله سوم ریگ‌ودا آمده است:

میتره چون به سخن درآید، مردم را به کار برمی‌انگیزد، میتره زمین و آسمان را نگه می‌دارد. میتره مردم را با چشمانی که بسته نمی‌شود، می‌نگرد. (جلالی نایینی، ۱۳۴۸: ۲۷؛ و نیز نک.: چاوه، ۱۳۹۱: ۶۰)

در هر صورت، در اقوام کهن هندوایرانی معتقد بودند در قولی که بر زبان رانده می‌شود، نیرویی پنهانی وجود دارد و این نیرو را به منزله ایزدی می‌پنداشتند که شخص درست‌کار را که بر سر قول خود مانده تقویت می‌کرد، ولی دروغ‌زنی را که پیمان می‌شکست، نابود می‌ساخت. از این رو هر گاه کسی متهم می‌شد که قولش را شکسته است، اگر قولش از گونه سوگند بود، باید «ور آب»^۲ انجام می‌داد تا ورونه بی‌گناهی او را اثبات کند، و اگر قولش از گونه پیمان بود باید «ور آتش»^۳ انجام می‌داد تا میثره بر بی‌گناهی او صحنه گذارد. (بویس، ۱۳۸۱: ۳۱، ۳۲)

تصور و تصدیق این‌گونه باورها برای امروزیان، به‌ویژه پیروان ادیان ابراهیمی که خداوند را فعال مایشاء می‌دانند و بعضاً به قانون علیت باور ندارند، سخت است، ولی پذیرش آن در دنیای کهن، به خصوص ایرانیان باستان که مانند هندوان در قانون کرمه و تناسخ که به نتایج طبیعی اعمال بدون استثنا قائل بودند و خدایان را نیز تابع آنها می‌پنداشتند، آسان می‌نموده است. همچنین باور به شعورمندی و خودآگاهی همه کائنات، به ویژه عناصر اربعه، در ادیان ابتدایی و قدیم خودبه‌خود چنین باوری را در پی دارد.

بنا بر باورهای کهن، در پیمان نیرویی سترگ و جادویی وجود دارد که حتی اهریمن نیز پس از پیمان بستن، توان شکستن آن را ندارد. (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۱۹، ۱۲۲)

هرمزد به اهریمن گفت که زمان کن تا کارزار را بدین پیمان به نه هزار سال فرز افکنیم: زیرا دانست که بدین زمان کردن اهریمن را از کار بیفگند. آنگاه، اهریمن به سبب نادیدن فرجام (کار)، بدان پیمان هم‌داستان شد ... هرمزد این را نیز به همه - آگاهی دانست که در این نه هزار (سال)، سه هزار سال همه به کام هرمزد رود، سه هزار سال، در آمیختگی، کام هرمزد و اهریمن هر دو رود (و) بدان فرجامین نبرد، اهریمن را ناکار توان کردن و پتیارگی را از آفرینش بازداشتن. پس، هرمزد آهوئور فرز سرود. چون یثا آهوئوریوی بیست و یک واژه را بخواند، فرجام پیروزی خویش و از کارافتادگی اهریمن و نابودی دیوان و روز رستاخیز و تن

پسین و بی پتیارگی جاودانه آفرینش را به اهریمن نشان داد. اهریمن چون از کارافتادگی خویش و نابودی همه دیوان را دید، گیج و بی‌حس شد و به (جهان) تاریکی باز افتاد. (بندهش/۱)

چنان که می‌بینیم، اهریمن با اینکه می‌دانست نابود خواهد شد، اما نتوانست پیمان خود را بشکند.

واژه «مهر» به تدریج در فارسی دری به معنای خورشید و مهربانی دگرگونی یافته است.^۴ ارتباط معنای خورشید با مهربانی، در ادامه رابطه ایزد مهر و خورشید، شایسته توجه است. همه طیف معنایی مهر را در شعر مسعود سعد سلمان می‌یابیم:

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان مهر بفضای ای نگار مهرجوی مهربان
(پورداوود، ۱۳۳۷)

با این مقدمه، به سراغ متون مزدایی می‌رویم تا اهمیت پیمان‌شناسی، انواع پیمان‌ها و ایزدان نگهبان پیمان را برشمرده، میزان تأثیرپذیری و امانتداری شاهنامه را در این متون و باورها بررسی کنیم.

الف. پیمان و نگهداری آن در متون مزدایی

وندیداد در خصوص اهمیت پیمان می‌گوید: «هر گاه دو تن، پیمان بستند، باید به آن عمل کنند» (وندیداد، ۴۴/۴) و توصیه شده است که پیمان هرگز شکسته نشود. اهورامزدا در این باره به زرتشت می‌فرماید:

تو نباید مهر و پیمان بشکنی نه آن (پیمانی که) تو با یک دروغ‌پرست و
نه آنکه تو با یک راستی‌پرست بستی، زیرا معاهده با هر دو درست است،
خواه دروغ‌پرست خواه راستی‌پرست. (یشت ۲/۱۰)

این پای‌بندی به پیمان را در متون پهلوی نیز می‌یابیم؛ ارداویراف، مردی را می‌بیند که به دلیل پیمان‌شکنی با اهلوان و دروندان در دوزخ افتاده است. (ارداویراف‌نامه/۵۲) در کتاب نهم دینکرد آمده است که پیمان با اشون و دروند محترم است (دینکرد ۹، سوتکر نسک، ۲۷/۱۱)، حتی اگر این پیمان با زن جهی بسته شده باشد. اورمزد به زرتشت می‌فرماید که با زن بدکار ازدواج مکن، اما اگر کردی او را رها مکن، چون این کار پیمان‌شکنی است، و پیمان‌شکن در دوزخ بی‌فرزند به شمار می‌رود. (دینکرد ۹، سوتکر نسک، ۵/۱۹، ۶؛ دینکرد ۷۸/۳)

۱. ایزدان نگهبان پیمان در متون مزدایی

چنان که ذکر شد، «پیمان شکنی به نوعی برهم‌زننده اشه یا نظم اخلاقی است. چون پیمان‌ها هستند که جامعه را نگاه می‌دارند و عدول از پیمان آشفتگی در آیین‌ها و روش‌های منظم جامعه را در پی دارد». (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۲۰) از این‌رو در اوستا، ایزدانی نام برده شده‌اند که ضد پیمان شکنی هستند؛ مانند مهر که هر گاه دو نفر به حمایت هم برخیزند، مهر را می‌خوانند. (یشت ۱۰/۸۴)

چنان که ذکر شد، پیشینه نام مهر به کهن‌ترین کتاب مقدس موجود جهان (وداها) می‌رسد که یادگار باورهای‌های اقوام آریایی است. اینکه در وداها یکی از سرودها به میتره اختصاص دارد، می‌تواند به این معنا باشد که در دوران نوشته شدن سرودهای ودایی مناسک مذهبی و اعمال رازآمیز جادویی - که ورونه نمایانگر آن است - بر اخلاقیات اجتماعی و مشارکت جمعی اولویت داشته است. (به نقل از: چاوه، ۱۳۹۱: ۶۰) مهر، در اوستا، در شایستگی ستایش هم‌رتبه اهوره‌مزداست:

اهوره‌مزدا به سپیتمان زرتشت گفت: ای سپیتمان، بدان هنگام که من مهر فراخ چراگاه را هستی بخشیدم، او را در شایستگی ستایش و برازندگی نیایش، برابر خود - که اهوره‌مزدایم - بیافریدم. ای سپیتمان، مهر دروج {پیمان شکن} گناهکار، سراسر کشور را ویران کند. او همچون یکصد تن آلوده به گناه کید و کشنده اشون مرد است. (مهر یشت، کرده ۲۰۱) آن که چالاک‌ترین چالاکان، پیمان‌شناس‌ترین پیمان‌شناسان، دلیرترین دلیران، زبان‌آورترین زبان‌آوران و گشایش‌بخش‌ترین گشایش‌بخشان است. آن که گله و رمه بخشد. آن که شهر یاری بخشد. آن که پسران بخشد. آن که زندگی بخشد. آن که بهروزی بخشد. آن که دهش اشه بخشد ... (همان، کرده ۶۵)

مهر از کلام راستین آگاه است و با هزار گوش و هزار چشم مراقب همه جاست و هرگز به خواب نمی‌رود. (یشت ۱۰/ابتدای هر کرده) او بر همه کشورها نظر می‌اندازد؛ هرگز فریفته نمی‌شود و هیچ کس در هیچ مقامی نمی‌تواند به او دروغ بگوید. چون مهر او را می‌بیند و اگر بزرگ خانه، بزرگ ده، بزرگ ناحیه و یا بزرگ کشور باشد مهر آنجا و بزرگان آن را نابود می‌کند. (یشت ۱۰/۵، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۰۷) مهر با داشتن هزار چشم و هزار گوش هرگز فریب نمی‌خورد و مراقب پیمان‌شکنان است. او قوی و پیروزمند است و غضبناک و آزرده به سوی پیمان‌شکنان می‌رود و با دست‌های بلندش آنها را در شرق و غرب زمین به دام می‌اندازد. (یشت ۱۰/۵، ۱۹، ۸۲، ۱۰۴) مهر

کسانی را که از راستی منحرف شده‌اند و می‌پندارند که مهر آنها را نمی‌بیند گرفتار می‌کند. او نه تنها به پیمان‌شکنان پاداش و نیرو نمی‌دهد، بلکه قوت آنها را نیز می‌گیرد. ابزار پیکار پیمان‌شکنان بر اثر خشم مهر بی‌اثر می‌شود. او از پیمان‌شکنان انتقام می‌گیرد. هر گاه وارد جنگ شود دست پیمان‌شکنان را از پشت می‌بندد، گوش آنها را کر، چشم آنها را کور می‌کند و نیروی پاهای آنها را می‌گیرد. (یشت ۲۰/۱۰، ۲۱، ۲۶، ۳۹، ۴۰، ۴۸، ۶۲، ۶۳، ۱۰۵) او مراقب است کسی دروغ نگوید و پیمان‌شکنان را در پیشگاه داوری اهوره‌مزدا به خاک می‌اندازد. (یشت ۸۰/۱۰) در بندهش خویش‌کاری او این است که جهانیان را با راستی داوری کند (بندهش ۱/۱۱)؛ از این‌رو او پاک‌دینان و کسانی را که با خیال پاک او را یاری دهند حفظ می‌کند. مهر به کسی که به او دروغ نگوید اسب‌های تیزرو می‌دهد؛ آذر چنین کسی را به راه راست هدایت می‌کند و فروشی‌ها به او فرزندان کوشا هدیه می‌کنند. (یشت ۳/۱۰، ۴۶، ۱۲۴)

یاران مهر نیز مراقب پیمان‌شکنان هستند تا بدانند چه کسی نخستین دروغ را خواهد گفت. (یشت ۴۵/۱۰) بهرام نیز دشمن پیمان‌شکنان است. او دست پیمان‌شکن را از پشت می‌بندد، گوش او را ناشنوا و چشم او را نابینا می‌کند تا نتواند مقاومت کند. (یشت ۶۳/۱۴) او به صورت گراز خشمگین همراه مهر می‌تازد و پیمان‌شکنان را قطعه قطعه می‌کند و استخوان‌ها، موها، مغز و خون آنها را بر زمین می‌ریزد. (یشت ۷۰/۱۰ - ۷۲)

ایزدان دیگر مرتبط با پیمان، رشن و بهرام هستند. رشن ایزد عدالت است که خویش‌کاری او در رستاخیز نامور است ولی کارکرد پیروزی‌بخشی ایزد بهرام بارزتر است، با وجود این در بهرام یشت پیوند این دو با پیمان بازتاب دارد:

بهرام اهوره آفریده را می‌ستاییم که همگام با مهر و رشن به میان رده‌های آرایش رزم گرفته جنگاوران رود و پرسد:
 - کدامین کس مهر دروج (پیمان‌شکن) است؟ کدامین کس از رشن روی برتابد؟ کدامین کس را بیماری و مرگ بخشم، من که چنین توانم کرد؟ (بهرام یشت، کرده ۴۷/۱۷، ص ۴۴۱)

۲. انواع پیمان، درجات و تاوان پیمان‌شکنی در متون مزدایی

در وندیداد اهوره‌مزدا، تعداد پیمان‌ها را شش تا دانسته است: گفتارپیمان، دست‌پیمان، گوسفندپیمان، گاوپیمان، مردم‌پیمان و کشتزارپیمان. (وندیداد ۲/۴) در روایت پهلوی نام پیمان‌ها چنین آمده است: سخن‌پیمان، دست‌پیمان، گوسفندپیمان، ستورپیمان، ۵۰۰ درهم برای پیمان و دهی برای پیمان. (روایت پهلوی ۱۲)

جدا از اینکه ایزدان نیرومندی همچون مهر و بهرام بر پیمان شکنان خشم می‌گیرند، در قوانین و نذیرداد نیز توانی برای پیمان شکنی در نظر گرفته شده است. توانی که برای شکستن پیمان‌ها مشخص شده، نشان می‌دهد که در وندیداد، گفتار پیمان، کمترین اهمیت را دارد، زیرا توان آن سیصد برابر پیمان است و سیصد تازیانه با آسپهه-آشتر^۵ و سیصد تازیانه با سَرَوَشو-چَرَن^۶. دست پیمان از آن با اهمیت‌تر است، چون توان آن ششصد برابر پیمان و ششصد تازیانه با آسپهه-آشتر^۶ و ششصد تازیانه با سَرَوَشو-چَرَن^۶ است. اما بالاترین مرتبه پیمان کشتزار پیمان است که توان آن هزار برابر پیمان و هزار تازیانه با آسپهه-آشتر^۶ و هزار تازیانه با سَرَوَشو-چَرَن^۶ است. (وندیداد ۵/۴-۱۶) در روایت پهلوی نیز چنین است؛ سخن پیمان، کمترین اهمیت را دارد و خطر پیمان شکنی آن تا سیصد سال در نسل باقی می‌ماند. در حالی که خطر شکستن دست پیمان، ششصد سال در نسل باقی می‌ماند و خطر شکستن ده پیمان، هزار سال در نسل باقی می‌ماند. (روایت پهلوی ۱۲/۱) در وندیداد می‌خوانیم اگر پیمان شکسته شود، توان آن باید داده شود (وندیداد ۲/۴-۱۶) و بیم آن می‌رود که توان پیمان شکسته شده بر فرزندان که پس از پیمان شکنی فرد متولد شده‌اند قرار گیرد (روایت پهلوی ۶/۶).^۷

توان سنگین پیمان شکنی از آن روست که: «پیمان شکننده نابکار سراسر مملکت را ویران سازد». (یشت ۲/۱۰) پیمان شکنی باعث آشفتگی در دودمان می‌شود (دینکرد ۶/۱۲۳۵) و همین‌طور علت نقصان است (دینکرد ۶/۱۲۳۵)؛ از این رو توصیه شده است که برای برانداختن پیمان شکن و پیمان نشناس، دعاهای «اهون وئیریه»، «اشم‌وهو»، «ینگه‌هاتام» و «آفرینگان دهمان»^۸ خوانده شود. (یسنه ۱/۶۱-۳) به باور مینوی خرد کسی که به پیمان خود پای بند باشد به بهشت می‌رود. (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۳۶)

مهر یشت برای پیمان یازده اندازه برشمرده شده است که از این قرارند:

- اندازه پیمان میان دو همسر ۲۰ است.
- اندازه پیمان میان دو همکار ۳۰ است.
- اندازه پیمان میان دو خویشاوند ۴۰ است.
- اندازه پیمان میان دو همسایه ۵۰ است.
- اندازه پیمان میان دو آترپان ۶۰ است.
- اندازه پیمان میان آموزگار و شاگرد ۷۰ است.
- اندازه پیمان میان پدرزن و داماد ۸۰ است.
- اندازه پیمان میان دو برادر ۹۰ است.

اندازه پیمان میان پدر، مادر و پسر ۱۰۰ است.

اندازه پیمان میان دو مملکت ۱۰۰۰ است.

اندازه پیمان میان پیروان دین مزدیسنا ۱۰۰۰۰ است. (یشت ۱۰/۱۱۶، ۱۱۷)

از این طبقه‌بندی می‌توان دریافت که پیمان میان همسران کمترین اهمیت و پیمان بین هم‌کیشان بیشترین اهمیت را دارد و پس از آن پیمانی است که میان دو کشور بسته شود و در درجه سوم، پیمانی که میان خویشاوندان درجه یک بسته شود و کمترین اهمیت به پیمان میان همسران داده شده است.

۳. ور در متون مزدایی

ور، در پهلوی (Mackeenzie, 1971: 87) var و در اوستایی (یشت‌ها ۲، ۵۲۴) vara<h خوانده می‌شود. ور، گونه‌ای آزمایش دینی مشابه سوگند بوده است و انواع گوناگونی دارد: ور گرم (ور روغن، ور شیره داغ، ور فلز گداخته)، ور سرد (نگه داشتن نفس در آب) و ور خوراکی (خوردن دارویی سمی). (اوشیدری، ۱۳۸۶، ذیل واژه وَر، وَر) در یشت‌ها، از ور آتش، ور روغن و ور شیره گیاهان سخن گفته شده است. (یشت ۴/۱۲) در شایست ناشایست، در خصوص ور آتش آمده که هر کس از آن تبرئه شود، برای همیشه، تبرئه خواهد شد و هر کس با آن محکوم شود، برای همیشه محکوم خواهد بود. (شایست ناشایست/۲۰) در دینکرد، آتش معیار جدا کردن راستگو از دروغ‌گوست. (دینکرد ۳/۱۶۹) "ور" باید گناهکار و بی‌گناه را مشخص کند. (دینکرد ۹، ورشت مانسر نسک، ۱۱/۱۷) این آیین بر بنیاد باور به شعورمندی عناصر چهارگانه در میان ایرانیان قدیم رواج یافته است.

ب. پیمان در شاهنامه

جایگاه، آیین‌ها و اهمیت پیمان در متون مزدایی در شاهنامه نیز بازتاب دارد؛ اما برخلاف متون مزدایی که دلیل پیمان بستن را بیان نمی‌کند، در شاهنامه دلایلی برای آن بیان می‌شود و قهرمانان شاهنامه، پیش از آغاز کارهای مهم و بزرگ و یا هنگامی که بیم خطر، از طرف مقابل وجود داشت، پیمان می‌بستند:

۱. پیمان بستن برای کارهای مهم

رستم با اولاد پیمان می‌بندد که اگر با او رو راست باشد و جای دیو سپید را نشانش دهد، او را شاه مازندران کند و رستم به پیمان خود وفا کرد. (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، جنگ مازندران، ۴۶۳-۴۶۸، ۴۶۷۰-۴۷۲، ۵۸۷-۵۸۹، ۵۹۲، ۵۹۳، ۸۴۶-۸۵۱، ۸۴۹) زن جادوگر با سوداوه پیمان می‌بندد

که بچه‌هایش را بیفکند و به او بدهد تا علیه سیاوش استفاده کند. (همان، سیاوخش، ۳۸۰-۳۸۲) گودرز با کی خسرو پیمان می‌بندد که با تورانیان بجنگد. (همان، ج ۴، رزم یازده‌رخ، ۵۳۷، ۵۳۸) ایرانیان در رزم یازده‌رخ، با گودرز پیمان می‌بندند که جان فدا کنند. (همان: ۱۷۰۹) پهلوانان ایرانی و تورانی با هم پیمان می‌بندند که تا آخر بجنگند:

بخوردند سوگند یک با دگر که کس برنگرداند از کینه سر

(همان: ۱۸۲۹)

در جنگ ایرانیان با ارجاسپ، اسفندیار فرش آورد و به ستور پیمان بستند که تا پیروزی بر تورانیان از جنگ باز نگردند. (همان، ج ۵، گشتاسپ با ارجاسپ: ۷۴۵، ۷۴۶) رستم و اسفندیار پیمان بستند که در جنگ، کسی به آنها کمک نکند. (همان، ج ۵، رستم و اسفندیار: ۱۰۵۰) رستم به هنگام مرگ اسفندیار، با او پیمان می‌بندد که از بهمن نگهداری کند. (همان: ۱۴۶۴-۱۴۷۳) نوشین روان از قباد با پیمان می‌خواهد که اگر دروغ بودن گفتار مزدک را نشان داد، قباد دین او را رها کرده، او را به نوشین روان تسلیم کند و قباد نیز چنین کرد. (همان، ج ۷، قباد: ۳۱۵-۳۱۹، ۳۳۸، ۳۳۹) شاه هیتالیان با قباد پیمان بست که علیه برادرش جاماسپ به او یاری دهد. (همان: ۱۷۳، ۱۷۴) خسرو پرویز از بزرگان سه پیمان می‌خواهد:

شما نیز دل‌ها به فرمان نهید به هر کار با ما سه پیمان نهید
از آزدن مردم پارسا و دیگر کشیدن سر از پادشا
سیم دور بودن ز چیز کسان که دردش بود سوی آن کس رسان

(همان، ج ۸، خسرو پرویز: ۷-۹)

۲. پیمان بستن از بیم خطر

سیندخت، نزد سام رفت تا از او بخواهد به کاول حمله نکند و با ازدواج رودابه و سام موافقت کند. اما پیش از رفتن، از مهراب پیمان گرفت که تا او باز می‌گردد، با رودابه کاری نداشته باشد. (همان، ج ۱، منوچهر: ۱۰۷۸-۱۰۷۹) بیژن و هومان، پیمان بستند هر کدام در صورت پیروزی با مترجم طرف مقابل کاری نداشته باشند و بیژن پس از کشتن هومان، مترجم او را رها کرد. (همان، ج ۴، رزم یازده‌رخ: ۷۶۵، ۷۶۶، ۸۳۲، ۸۳۳) کی خسرو و شیده، در رزم پیمان بستند که کسی به کمک آنها نیاید و پرچمدار هر کدام نیز آسیبی نبیند. کی خسرو پس از کشتن شیده پرچمدار او را رها کرد تا خبر کشته شدن شیده را به تورانیان برساند. (همان، ج ۴، جنگ بزرگ کی خسرو: ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۹۰) گشتاسپ، از جاماسپ آینده جنگ با ارجاسپ را پرسید و جاماسپ از گشتاسپ پیمان خواست که با پیش‌گویی آنچه رخ خواهد داد، بر او خشم نگیرد. (همان، ج ۵، گشتاسپ با ارجاسپ: ۳۲۹، ۳۳۰) رستم با سیمرخ پیمان

بست تا جایی که می‌تواند با اسفندیار مدارا کند و وارد جنگ نشود، آنگاه سیمرغ، راز مرگ اسفندیار را به او گفت. (همان، ج ۵، رستم و اسفندیار: ۱۲۸۰-۱۲۸۶) گشتاسپ که فهمید رستم در مرگ اسفندیار مقصر نیست و اسفندیار، خود، پندهای رستم را نپذیرفته است، با او پیمان بست تا با او کاری نداشته باشد. (همان: ۱۶۲۱-۱۶۲۷) قیدافه با اسکندر پیمان بست که او را به سلامت رها کند، به شرطی که اسکندر به مرز و خویشاوندان او کاری نداشته باشد. (همان، ج ۶، اسکندر: ۸۷۵-۸۸۱) شاپور ذوالاکتاف در زندان قیصر گرفتار شد و از کنیز ایرانی‌نژادی که آنجاست کمک خواست، اما پیش از آن گفت: به سوگند پیمان‌ت خواهم یکی. (همان، ج ۶، شاپور ذوالاکتاف: ۲۰۴-۲۱۱)

در *شاهنامه*، ابیاتی وجود دارد که به حفظ پیمان توصیه کرده است، به هر منظوری که بسته شده باشد، چنان‌که ابلیس با ضحاک پیمان بست تا راهی به او نشان دهد که او بتواند جای پدرش را بگیرد. پیمان نزد ابلیس نیز محترم است:

بدو گفت پیمان‌ت خواهم نُخست پس آنگه سَخُنُ برگشایم درست
جوان نیک‌دل گشت و فرمانش کرد چنان چون بفرمود سوگند خُورد
که راز تو با کس نگویم ز بن ز تو بشنوم هر چه گویی سَخُن

(همان، ج ۱، جمشید: ۹۰-۹۲)

هنگامی که ضحاک فهمید باید پدرش را بکشد نپذیرفت؛ ابلیس او را به یاد سوگندش انداخت:

بدو گفت اگر بگذری زین سَخُن بتابی ز سوگند و پیمان ز بن
بماند به گردنت سوگند و بند شوی خوار و ماند پدرت ارجمند

(همان: ۱۰۰، ۱۰۱)

هنگامی که ضحاک بر جای پدر نشست، باز ابلیس با او پیمان بست:

اگر هم‌چنین نیز پیمان کنی نیچی ز گفتار و پیمان کنی
جهان سر به سر پادشاهی تراست دَد و مردم و مرغ و ماهی تراست

(همان: ۱۲۳، ۱۲۴)

با اینکه ضحاک، انیرانی است، اما در تفکرش، پیمان، محترم است و او بر پیمان ناصوابی که با اهریمن دروند بسته، نیز پای‌بند است. رستم به کیکاوس گفت: از سیاوش نخواه با افراسیاب پیمان‌شکنی کند:

و دیگر که پیمان‌شکن پیشگاه نباشد پسندیده نیک‌خواه

(همان، ج ۲، سیاوخش: ۹۵۲)

ز فرزند پیمان شکستن مخواه دروغ ایچ کی درخورد با کلاه

(همان: ۹۵۸)

گشتاسپ اسفندیار را به جنگ رستم فرستاد و درباره رستم گفت:

کسی کو ز عهد جهاندار گشت به گرد در او نشاید گذشت!

(همان، ج ۵، رستم و اسفندیار: ۱۴۵)

خوش نواز به پیروز گفت مرز میان دو کشور را که شاهان پیشین تعیین کرده بودند، محترم بدار:

چو پیمان آزادگان بشکنی نشان بزرگی به خاک افگنی!

(همان، ج ۷، پیروز یزدگرد: ۶۵)

بوزرجمهر حکیم گفته است:

خُنک در جهان مرد پیمان منش که پاکی و شرم است پیراهنش

(همان، ج ۷، نوشین روان: ۲۴۵۹)

قیصر به خسرو پرویز چنین گفته است:

بر آن شاه نفرین کند تاج و گاه که پیمان شکن باشد و کینه خواه!

(همان، ج ۸، خسرو پرویز: ۱۳۰۸)

پیمان شکنی در شاهنامه، بیدادی، روی تافتن از دین و پیمان بستن با دیو و گناه دانسته شده

است. پیمان شکن، دشمن خداست و پیمان شکنی، سر کشیدن از خدا و از راستی است. در زمان

نوذرشاه، بزرگان، پیمان خود را با نوذر شکسته بودند و از سام می‌خواستند تا شاه شود. سام پاسخ

داد: آنگاه که فرّه به نوذر باز گردد، همه پشیمان می‌شوید و بر سر پیمان او باز می‌گردید:

گر آمرزش کردگار سپهر نیابید وز نوذر شاه مهر

بدین گیتی اندر بود خشم شاه به برگشتن آتش بود جایگاه

(همان، ج ۱، نوذر: ۴۴، ۴۵)

سام، هنگام آوردن زال از کوه با او پیمان بسته بود که آنچه می‌خواهد برآورده شود (همان، ج ۱،

منوچهر: ۶۴۱، ۶۴۲) زیرا زال رنج بسیار دیده بود. (همان: ۱۰۵۲) از این رو نمی‌توانست با ازدواج

زال و رودابه مخالفت کند و ننگ پیمان شکنی را بر خود بپذیرد (همان: ۶۶۱-۶۶۳)؛ پس پذیرفت

و خود را آلوده به بیداد پیمان شکنی نکرد و به زال پیغام فرستاد که این ازدواج را درست نمی‌داند:

و لیکن چو پیمان چُنین بُد نُخست بهانه نشاید به بیداد جست

(همان: ۶۹۰)

سیاوش نمی‌خواست پیمانش با افراسیاب را بشکند و خویشاوندان او را نزد کاووس بفرستد:

جهاندار نپسندد این بد ز من گشایند بر من زبان انجمن

(همان، ج ۲، سیاوخش: ۱۰۱۵)

سیاوش درباره کاوس گفت:

به خیره همی جنگ فرمایدم
 همی سر ز یزدان نباید کشید
 برین گونه پیمان که من کرده‌ام
 اگر سر بگردانم از راستی
 بترسم که سوگند بگزایدم
 فراوان نکوهش نباید شنید
 به یزدان و سوگندها خورده‌ام
 فراز آید از هر سُوی کاستی

(همان: ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶)

و در ادامه می‌گوید:

به کین بازگشتن، بریدن ز دین
 چُنین کی پسندد ز من کردگار؟
 کشیدن سر از آسمان و زمین
 کجا بر دهد گردش روزگار؟

(همان: ۱۰۴۹، ۱۰۵۰)

گشتاسپ می‌خواست پیمان شاهان پیشین را با رستم بشکند و او را اسیر کند. اسفندیار ناراحت شد، زیرا در چشم او پیمان‌شکنی، روی تافتن از دین است:

سپهبد بروها پر از تاب کرد
 دربخ آیدت جای شاهی همی!
 به شاه جهان گفت کز دین مگرد!
 ز گیتی مرا دور خواهی همی!

(همان، ج ۵، رستم و اسفندیار: ۱۵۱، ۱۵۳)

بهرام گور در لباس فرستاده نزد شنگل رفت، بازرگانی ایرانی او را می‌شناخت، بهرام گفت:
 زبان شما را به سوگند سخت
 بگوئید کز پاک برتر خدای
 بیندیم تا باز یابیم تخت!
 بریدیم و بستیم با دیو رای
 اگر هرگز از رای بهرام‌شاه
 بیچیم و داریم بد را نگاه!

(همان، ج ۶، بهرام‌گور: ۲۲۸۳-۲۲۸۶)

هنگامی که، پیروز یزدگرد، نوه بهرام‌گور، به پادشاهی رسید، پیمان بهرام‌گور و شنگل را شکست و به مرز آنها که پادشاه آن، خوش‌نواز بود حمله کرد. خوش‌نواز پیمان‌نامه را نشان داده، به پیروز می‌گوید:

مرا آفرین، بر تو نفرین بود!
 همان نام تو شاه بی‌دین بود!

(همان، ج ۷، پیروز یزدگرد: ۸۵)

که هرکس که بوده‌ست یزدان پرست
 نیاورد در عهد شاهان شکست!

(همان، ج ۷، بلاش پیروز: ۶۹)

خوش نواز در باره پیمان شکنی پیروز می گوید:

چو بشکست پیمان شاهان داد
نبود از جوانی اش یک روز شاد!

نیامد پسند جهان آفرین
تو گفتی که بگرفت پایش زمین!

(همان: ۷۴، ۷۵)

گنجهکار شد ز آنک بشکست عهد
گزين کرد حنظل، بینداخت شهید!

(همان: ۱۱۹)

۳. انواع پیمان در شاهنامه

از میان انواع پیمان‌های موجود در متون مزدایی دو گونه گفتار پیمان و دست پیمان در شاهنامه بیان شده و گونه دیگر که پیمان نوشتاری است، ابداع شاهنامه است.

۳.۱. گفتار پیمان

زال و رودابه، پیمان می‌بندند که با یکدیگر ازدواج کنند. زال می گوید:

پذیرفتم از دادگور داورم
که هرگز ز پیمان تو نگذرم

بدو گفت رودابه من همچنين
پذیرفتم از داور داد و دین

که بر من نباشد کسی پادشا
جهان آفرین بر زبانم گوا

جز از پهلوان جهان زال زر
که با تخت و تاج است و با زیب و فر

(همان، ج ۱، منوچهر: ۵۴۵، ۵۴۹-۵۵۱)

مهراب که از کار زال و رودابه بسیار خشمگین است، می‌خواهد با رودابه سخن بگوید. سیندخت برای آوردن رودابه نزد او پیمان می‌خواهد:

یکی سخت پیمان بستد زو نخواست
به چاره دلش را ز کینه بشست

زبان داد سیندخت را نامجوی
که رودابه را بد نیارد بروی

(همان: ۸۲۱، ۸۲۲)

اغریرت، برادر افراسیاب، با ایرانیان پیمان می‌بندد که دو نفر ایرانی بیایند و ایرانیانی را که در دست او اسیر هستند، با خود ببرند:

یکی سخت پیمان فکنديم بُن
بران برنهاديم با او سَخُن

(همان، ج ۱، نوزد: ۵۰۲)

پیران، برای نشان دادن کی خسرو به افراسیاب از او پیمان خواست تا کی خسرو را نیازارد و افراسیاب نیز «یکی سخت سوگند شاهان بخورد» که با او کاری نداشته باشد. (همان، ج ۲، سیاوخش: ۲۴۶۱، ۲۴۶۶-۲۴۶۸) گیو، سوگند خورد که اگر پیران را بیابد خون او را بر زمین بریزد، اما پیران، جان کی خسرو را از دست افراسیاب نجات داده بود و برای اینکه پیمانش نقض نشود، تکه‌ای از گوش پیران را برید تا خون او بر زمین بریزد. (همان، ج ۲، رفتن گیو به ترکستان: ۳۱۵-۳۲۹) کی خسرو، پیران را به سر شاه و خورشید و ماه سوگند داد و پیمان بست که تا توران کسی دستش را باز نکند و آنجا نیز گل شهر، دست او را بگشاید. (همان: ۳۵۹) ایرانیان برای نبرد با لشکر پیران پیمان می‌بندند:

بخوردند سوگندهای گران که پیمان شکستن نبود اندر آن
(همان، ج ۳، فرود: ۹۶۳)

شاپور ذوالاکتاف، به برادرش، اردشیر نیکوکار، می‌گوید:

که گر با من از داد پیمان کنی زبان را به پیمان گروگان کنی
(همان، ج ۶، شاپور ذوالاکتاف: ۶۱۰)

که تا زمانی که شاپور شاپور بزرگ شود، پادشاهی کنی، آنگاه پادشاهی را به او واگذاری. اردشیر نیکوکار نیز پیمان می‌بندد و چنین می‌کند. (همان: ۶۰۹-۶۱۲؛ همان، ج ۶، اردشیر نیکوکار: ۹-۱۷) بهرام گور برای به دست آوردن پادشاهی موروثی خود تصمیم گرفت با بزرگان ایرانی پیمان ببندد که تاج را بر تخت نهند و او آن را از میان دو شیر که در دو طرف تخت بسته شده‌اند، بردارد:

یکی با شما نیز پیمان کنم زوان را به یزدان گروگان کنم!
(همان، ج ۶، یزدگرد بزه‌گر: ۵۸۰)

۲.۳. دست پیمان

رودابه به سیندخت درباره زال می‌گوید:

بدان! کو مرا دید و با من نشست به پیمان گرفتیم دستش به دست

(همان، ج ۱، منوچهر: ۷۴۶)

سیندخت، به صورت ناشناس نزد سام می‌رود و از او پیمان می‌گیرد که با او و خویشاوندان او کاری نداشته باشد، آنگاه خود را معرفی می‌کند. (همان، ج ۱، منوچهر: ۱۱۲۷، ۱۱۲۸) سام، دست سیندخت را به دست می‌گیرد و پیمان می‌بندد (همان: ۱۱۳۲) و پس از شناختن سیندخت، با اینکه از طرف منوچهرشاه فرمان دارد تا همه خاندان مهراب را بکشد، به پیمان خود وفادار

می‌ماند (همان: ۱۱۴۵، ۱۱۴۶) و بار دیگر دست او را به دست گرفته، پیمان بست که رودابه را به عقد زال در آورد. (همان: ۱۱۷۶، ۱۱۷۷) اسکندر، (در لباس فرستاده) دست طینوش را به دست می‌گیرد و پیمان می‌بندد که دست اسکندر را در دست او بگذارد و هنگامی که خود را به وی معرفی می‌کند، می‌گوید که همان زمان پیمانش را انجام داده بود. (همان، ج ۶، اسکندر: ۹۲۵، ۹۳۳، ۱۰۴۰) بابک از ساسان در خصوص نژادش پرسید، وی این چنین پاسخ داد:

بگویم ز گوهر همه هر چه هست چو دستم بگیری به پیمان به دست
که با من نسازی بدی در جهان نه بر آشکارا، نه اندر نهان!

(همان، ج ۶، اشکانیان: ۱۲۲، ۱۲۳)

بهرام گور و سنگل، شاه هند، پیمان وفاداری می‌بندند:

دو شاه کت آرای یزدان پرست وفا را پسودند بر دست دست

(همان، ج ۶، بهرام گور: ۲۳۴۵)

۳.۳. نوشتار پیمان

در سراسر شاهنامه تنها یک نمونه پیمان نوشتاری وجود دارد که در آن رستم برای خون‌خواهی سیاوش از کی خسرو پیمان می‌خواهد:

یکی خط نوشتند بر پهلوی به مشک از بر دفتر خسروی
گواه بود دستان و رستم برین بزرگان لشکر همه همچنین

(همان، ج ۳، غرض کردن کی خسرو: ۹۴-۹۶)

برخلاف متون مزدایی، مقدار و اهمیت این پیمان‌ها و نوع توان آنها در شاهنامه مشخص نیست.

۴. خداوند یگانه گواه پیمان‌ها

در متون مزدایی، مهر و بهرام نگهبان پیمان‌ها بودند، اما یکتاپرستی شاهنامه جایی برای عرض اندام ایزدان مزدایی نگذاشته است؛ از این رو در پیمان‌ها نیز خداوند یکتا به گواهی گرفته شده است. یزدان، کردگار جهان، جهانبان، جهاندار، خدای جهان در شاهنامه، اشاره به خدای یکتا دارد. زال پس از نخستین دیدار با رودابه چنین گوید:

پس‌ذیرفتم از دادگور داورم که هرگز ز پیمان تو نگذرم

(همان، ج ۱، منوچهر: ۵۴۵)

سهراب به رستم پاسخ داد:

به پیش جهاندار پیمان کنیم دل از جنگ جستن پشیمان کنیم

(همان، ج ۲، رستم و سهراب: ۷۹۶)

سیاوش به پیران می‌گوید با من پیمان کن که بودن من در اینجا، نیکویی است و گرنه بگذار تا از اینجا بروم. پیران پاسخ می‌دهد دل از مهر افراسیاب نَبْر (همان، ج ۲، سیاوخش: ۱۲۶۰-۱۲۶۴) و ادامه می‌دهد:

پذیرفتم از پاک یزدان ترا به رای دل و هوشمندان ترا
که بر تو نیاید ز بدها گزند نداند کسی راز چرخ بلند

(همان: ۱۲۷۳، ۱۲۷۴)

کی خسرو می‌خواهد با افراسیاب پیمان ببندد که در نبرد، با لشکر یکدیگر کاری نداشته باشند. رستم به او می‌گوید:

چو پیمان یزدان کنی با نیا نشاید که در دل بود کیمیا

(همان، ج ۴، جنگ بزرگ کی خسرو: ۱۵۶۸)

قیصر، به اهرن که به خواستگاری دخترش آمده است، گفت باید کار سختی انجام دهد تا نشان دهد شایستگی آن را دارد که داماد قیصر شود؛ چرا که قیصر چنین پیمان بسته است:

چنین داد پاسخ که پیمان من شنیدی مگر با جهانبان من

(همان، ج ۵، گشتاسپ و کتیون: ۴۷۹)

گشتاسپ برای خون‌خواهی زریب می‌گوید:

پذیرفتم اندر خدای جهان پذیرفتن راستان و مهان
که هر کز میانه نهد پیش پای مرو را دهم دخترم را همای

(همان، ج ۵، گشتاسپ با آرجاسپ: ۶۲۵، ۶۲۶)

گشتاسپ به اسفندیار گفت، اگر در جنگ با آرجاسپ کمکش کند، پادشاهی را به او خواهد داد: بدین گفته یزدان گوی من است!

(همان: ۱۲۱۱)

گشتاسپ، «کردگار جهان» را گواه گرفت که پادشاهی را به اسفندیار بدهد. (همان: ۱۳۷۲-۱۳۷۴) بهرام گور برای به دست آوردن پادشاهی موروثی، تصمیم گرفت با بزرگان ایرانی پیمان ببندد که تاج را بر تخت نهند و او آن را از میان دو شیر که در دو طرف تخت بسته شده‌اند بردارد:

یکی با شما نیز پیمان کنم زوان را به یزدان گروگان کنم!

(همان، ج ۶، یزدگرد بزه‌گر: ۵۸۰)

هرمزد نوشین روان با پرموده، پسر ساوه‌شاه، پیمان بسته، گفت:

برین مَهر و منشور یزدان گواست که ما بندگانیم و او پادشاست

(همان، ج ۷، هرمزد نوشین روان: ۱۱۷۹)

ایرانیان با بهرام چوبینه بر شاهی او پیمان می‌بندد و «پاک یزدان» گواه آن بود. (همان، ج ۸، خسرو پرویز: ۸۵۴-۸۵۷، ۸۶۴-۸۶۶) خسرو پرویز با قیصر پیمان می‌بندد که کین کهن ایران و روم را زنده نکند:

کنون هرچه زین با تو کردیم راست دل و اختر و پاک یزدان گواست!

(همان: ۱۳۶۵)

چنان که گفتیم همواره خداوند یگانه بر پیمان‌های قهرمانان شاهنامه گواه است، اما نمونه‌ای از رفتاری مهرپرستانه در داستان کی خسرو می‌بینیم؛ هنگامی که رستم از کی خسرو بر کین سیاوش پیمان خواست او در برابر آتش به دادار دارنده سوگند خورد:

چو بشنید از او شهریار جوان سوی آتش آورد روی و روان
به دادار دارنده سوگند خورد به روز سپید و شب لاژورد
به خورشید و ماه و به تخت و کلاه به مَهر و به تیغ و به دیهیم شاه

(همان، ج ۳، کی خسرو: ۹۰-۹۲)

این تنها نمونه‌ای است که نقش آتش در مراسم پیمان بستن دیده شده است. گویی ایزد نیرومند مهر در قالب این آتش بر این پیمان نظارت دارد و در شاهنامه نیز رد پای از خود به جا گذاشته است. جلال‌الدین کزازی این کار را رفتاری آیینی برای استواری سوگند می‌داند، و باور دارد که آنها آتش را گواه گرفته‌اند که نشان دهند هرگز از پیمان خود نمی‌گذرند. (نامه باستان، ج ۴: ۲۳۴-۲۳۵)

۵. پیمان شکنان شاهنامه و تاوان پیمان شکنی

با همه توصیه‌هایی که در شاهنامه به عدم پیمان شکنی شده است، باز این کار صورت می‌گیرد. پیمان شکنان شاهنامه به دو دسته کلی ایرانی و انیرانی تقسیم می‌شوند. انیرانیان عبارت‌اند از: شاه هاماوران و تورانیان (پشنگ و افراسیاب و وزیر او پیران) که همیشه آماده حمله به ایران‌اند. اما پیمان شکنان ایرانی شامل بزرگان ایرانی دربار نوذر، گردآفرید، رستم، سهراب، گشتاسپ و پیروزشاه می‌شوند. گویا تنها کسی که به دلیل پیمان شکنی خودش کشته می‌شود، پیروزشاه است.

به هنگام پادشاهی زو طهماسب، در جنگ ایران و توران در دو سرزمین خشک‌سالی رخ می‌دهد:

بر آن بر نهادند هر دو سَخُن که در دل ندارند کین کهن

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱، زو طهماسب: ۱۶)

با مرگ زو طهماسب تورانیان این پیمان را می‌شکنند و افراسیاب به فرمان پشنگ به ایران می‌تازد. (همان: ۴۳-۴۶) با این حمله تورانیان از ایرانیان شکست می‌خورند، افراسیاب به پشنگ می‌گوید که این پیمان‌شکنی گناه تو بود؛ حال آنکه شاهان پیشین پیمان نمی‌شکستند. (همان: ۵۵-۵۹) پشنگ پشیمان می‌شود و با کی‌قباد از نو پیمان می‌نویسد. (همان، ج ۱، کی‌قباد: ۱۳۳-۱۳۶)

شاه هاماوران با کاووس پیمان می‌بندد که باژ دهد (همان، ج ۲، جنگ هاماوران: ۶۸) کاووس با دختر شاه هاماوران ازدواج می‌کند، اما شاه هاماوران کاووس را به اسارت می‌برد. (همان: ۱۵۱-۱۵۳) تورانیان به پیمان‌شکنی مشهور هستند، چنان‌که کاووس به سیاوش می‌گوید به پیمان افراسیاب وفادار نباش:

که افراسیاب این سَخُن‌ها که گفت به پیمان شکستن بخواهد نهد

(همان، ج ۲، سیاوخش: ۹۵۶)

پیران با طوس پیمان می‌بندد که به ایران و نزد کی‌خسرو بیاید و افراسیاب را رها کند، اما لشکر می‌آراید و آماده جنگ با ایرانیان می‌شود. (همان، ج ۳، کاموس کشانی: ۱۳۹-۱۵۴) رستم و پولادوند در نبرد پیمان می‌بندند که کسی به کمک آنها نیاید، اما افراسیاب پیمان می‌شکند و نزد پولادوند می‌آید و او را بر کشتن رستم تشویق می‌کند. (همان: ۲۷۴۸، ۲۷۵۶-۲۷۶۷) کی‌خسرو که بهشت گنگ را می‌گیرد، تورانیانی را که از او فرمان‌برداری نمی‌کردند می‌کشد، و بقیه چاکر او می‌شوند، اما هنگامی که افراسیاب لشکر گرد می‌آورد، آنها، کی‌خسرو را رها کرده به افراسیاب می‌پیوندند. (همان، ج ۴، جنگ بزرگ کی‌خسرو: ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴) ایرانیان به پیمان‌شناسی شهره بودند. لهاک و فرشید ورد، برادران پیران، که می‌خواهند پس از شکست بگریزند به باقیمانده تورانیان می‌گویند: پیران با ایرانیان پیمان بسته است که به شما آسیب نزنند:

ز پیمان نگردند ایرانیان از ین در کنون نیست بیم زیان

(همان، ج ۴، رزم یازده‌رخ: ۲۱۲۸)

با وجود این پای‌بندی به پیمان در بین ایرانیان، نمونه‌هایی از پیمان‌شکنی آنها را نیز می‌توان در شاهنامه یافت: گردآفرید، که در جنگ از سهراب شکست خورد، پیمان می‌بندد که دژ سپید را در اختیار او گذارد، اما این نیرنگی برای رهایی از دست سهراب بود. (همان، ج ۲، رستم و سهراب:

۲۱۰-۲۲۶، ۲۳۶-۲۴۰) رستم و سهراب پیمان می‌بندند که جنگ تنها بین آن دو باشد، اما هنگامی که از نبرد یکدیگر خسته می‌شوند، رستم به سپاه توران و سهراب به سپاه ایران حمله می‌کند. رستم می‌ترسد که سهراب به کاووس آسیب برساند. از این رو باز می‌گردد و به سهراب می‌گوید که از این سپاه چه کسی با تو جنگ کرد که به آنها حمله کردی؟ او پاسخ می‌دهد تو نخست به تورانیان تاختی. (همان: ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۹۱-۷۰۵)

فریبرز و پیران یک ماه پیمان صلح می‌بندند، اما هر دو پیمان می‌شکنند. (همان، ج ۳، فرود: ۸۹۵-۹۰۵) پیمان شکن‌ترین شاه ایران، گشتاسپ است. او پنج بار با اسفندیار پیمان می‌بندد که پادشاهی را به او وامی‌گذارد، اما چنین نمی‌کند تا اینکه سرانجام نیز او را به کشتن می‌دهد. گشتاسپ به دین خدا و جان زیریر سوگند می‌خورد که اگر اسفندیار به میدان نبرد بیاید، پادشاهی را به او می‌دهد، اما پس از پیروزی می‌گوید که هنوز زمان شاهی تو نیست. (همان، ج ۵، گشتاسپ با ارجاسپ: ۶۵۲-۶۵۷، ۸۳۴) گشتاسپ «یزدان» و «کردگار جهان» را گواه می‌گیرد که اگر اسفندیار از زندان بیاید و او را در جنگ یاری دهد پادشاهی را به او وامی‌گذارد. (همان: ۱۲۰۰-۱۲۱۱، ۱۳۷۲-۱۳۷۴) بار چهارم «کردگار بلند» را گواه گرفت و پیمان بست که اگر خواهران را از دست ارجاسپ نجات دهد، پادشاهی را به او می‌دهد. (همان: ۱۵۱۵-۱۵۱۸) پس از نجات خواهران و بازگشت، او را به نزد رستم فرستاد تا او را دست‌بسته نزدش بیاورد. آنگاه پادشاهی را به او دهد. (همان، ج ۵، رستم و اسفندیار: ۱۲۶-۱۳۰) اسفندیار به گشتاسپ گفت که شاهان پیشین و کی‌خسرو به رستم منشور (نیم‌روز) داده‌اند و گشتاسپ پاسخ می‌دهد:

هر آن کس که از راه یزدان بگشت همان عهد او یست و هم باد دشت!

(همان: ۱۴۰)

پادافره و تاوان پیمان شکنی در شاهنامه مرگ، خشم خداوند و گرفتار شدن در دوزخ است. سام می‌گوید که اگر بزرگان، بر سر پیمان خود با شاه نودر باز نگردند:

بدین گیتی اندر بود خشم شاه به برگشتن آتش بود جایگاه

(همان، ج ۱، نودر: ۴۵)

پشنگ، پس از شکست از لشکر ایران، به کی‌قباد می‌گوید که به سر مرزهایی که فریدون گذاشته بود برگردند:

از آن گر بگردیم و جنگ آوریم جهان بر دل خویش تنگ آوریم

بود زخم شمشیر و خشم خدای نیابیم بهره ز هر دو سرای

(همان، ج ۱، کی‌قباد: ۱۱۵، ۱۱۶)

نوشین روان به هر مزد می‌گوید:

مبادا که باشی تو پیمان‌شکن که خاک است پیمان‌شکن را کفن!

(همان، ج ۷، نوشین‌روان: ۳۸۸۴)

خاقان، پیمانش را با بهرام چوبینه نمی‌شکند و به فرستاده خسرو پرویز می‌گوید:

نیم من بدان‌دیش و پیمان‌شکن که پیمان‌شکن خاک یابد کفن!

(همان، ج ۸، خسرو پرویز: ۲۵۴۰)

گاهی تاوان پیمان‌شکنی کسی را دیگری می‌دهد! مثلاً کیکاووس از سیاوش می‌خواهد پیمانش با افراسیاب را بشکند، اما او این کار را نمی‌کند (همان، ج ۲، سیاوخش، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۵-۱۰۵۰، ۱۰۹۸) و ایران را ترک می‌کند تا پیمان‌شکن نباشد (همان، ج ۴، جنگ بزرگ کی‌خسرو: ۱۲۴۲) و سرانجام کشته می‌شود. تاوان پیمان‌شکنی‌های پیاپی گشتاسپ نیز مرگ اسفندیار است.

۶. ور در شاهنامه

در شاهنامه، از ور آتش سخن گفته شده است. برای تعیین مقصر، در داستان سیاوش و سوداوه، موید می‌خواهد که هر دوی آنها بر آتش بگذرند:

مگر ک‌آتش تیز پیدا کند گنه کرده را زود رسوا کند

(همان، ج ۲، سیاوخش: ۴۵۸)

هنگامی که سیاوش به سلامت از آتش می‌گذرد، همه بی‌گناهی او را می‌پذیرند.

نتیجه‌گیری

پیمان بستن آیینی است که در متون مزدایی و شاهنامه اهمیت بسیار دارد، اما باورهایی که در حوزه این آیین وجود دارد، بین آنها متفاوت است. هر دو دسته متن بر اهمیت پیمان‌شناسی و نگهداری آن تأکید کرده‌اند، با این تفاوت که در متون مزدایی، کیفی‌های این جهانی پیمان‌شکن برجسته‌تر است. دو ایزد مهر و بهرام بر پیمان‌شکن خشم گرفته، او را در دنیا ناکام می‌گذارند و نابود می‌کنند؛ جدا از ناکامی‌ها، پیمان‌شکن بسته به نوع پیمان شکسته‌شده باید شکنجه شود؛ اما در شاهنامه بُعد اخروی پیمان‌شکنی برجسته‌تر است. خداوند یگانه گواه بر پیمان‌هاست و پیمان‌شکن لایق مرگ، خشم خداوند و گرفتار شدن در دوزخ دانسته شده است.

پیمان در متون مزدایی بُعد هستی‌شناختی و عینی دارد و شکستن آن باعث نابودی کشور و دودمان می‌شود، اما در شاهنامه، حفظ پیمان، بُعد اخلاقی یافته است؛ از این رو مانند بسیاری از فضیلت‌های اخلاقی دیگر، گاهی نادیده گرفته می‌شود.

با اینکه در شاهنامه، خداوند بر پیمان‌ها گواه است، اما ایزد نیرومند و پیشازرتشتی مهر، به کلی از شاهنامه حذف نشده و ناخودآگاه آمده است؛ زیرا مهر، که فرشته فروغ و روشنایی است (اوشیدری، ۱۳۸۶: ۴۴۱-۴۴۲) به شکل آتش در مراسم پیمان بستن کی خسرو بر خون‌خواهی سیاوش حضور داشته است. ولی در همان داستان نیز بلافاصله به دادار سوگند می‌خورد.

از نظر نوع پیمان‌ها، شاهنامه دو گونه از پیمان‌های متون مزدایی گفتار پیمان و دست پیمان را اقتباس کرده، اما گونه سومی (پیمان نوشتاری) را بر آن افزوده است. برخلاف متون مزدایی، که دلیل پیمان بستن را بیان نکرده، شاهنامه بیم خطر و همکاری در کارهای مهم را به عنوان دلایل پیمان بستن می‌داند.

در متون مزدایی اهمیت پیمان‌ها از کمتر به بیشتر عبارت است از: دو همسر، دو همکار، دو خویشاوند، دو همسایه، دو آترپان، آموزگار و شاگرد، پدرزن و داماد، دو برادر، میان پدر، مادر و پسر، دو مملکت، پیروان دین مزدیسنا.

با اینکه مهر با گفتار در پیوند است و از کلام راستین آگاهی دارد، اما شگفتا گفتار پیمان در اوستا و متون پهلوی کمترین اهمیت را دارد.

در شاهنامه پیمان‌هایی که برای امور نادرست بسته شده نیز محترم است، اما در متون مزدایی این باور کم‌رنگ‌تر است، ولی به هر حال در شاهنامه پیمان‌های بسته شده با اشونان و دروندان محترم است.

فهرست منابع

۱. ارداویراف‌نامه (ارداویراف‌نامه): متن پهلوی، حرف‌نویسی، ترجمه متن پهلوی (۱۳۸۲). واژه‌نامه از فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، تهران: انتشارات معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
۲. اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی (۱۳۷۰). گزارش و پژوهش: جلیل دوست‌خواه، تهران: مروارید.
۳. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۸۶). دانشنامه مزدیسنا، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
۴. بندهش؛ فرنبغ دادگی (۱۳۸۰). گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس، چاپ دوم.

۵. بویس، مری (۱۳۸۱). *زرتشتیان: باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه: عسکر بهرامی. تهران: انتشارات ققنوس.
۶. پورداوود، ابراهیم (۱۳۳۷). "مهر"، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، س ۶، ش ۲.
۷. جلالی نایینی، محمدرضا (۱۳۴۸). *گزیده سرودهای ریگ‌ودا*، تهران: چاپ تابان.
۸. چاوه، ابراهیم (۱۳۹۱). *بررسی تحلیلی و تطبیقی نظام خدایان ودایی*، پایان‌نامه به راهنمایی احسان قدرت‌اللهی، دانشگاه کاشان.
۹. دینکرد ۹: *تصحیح و ترجمه سوتکر نسک و وُرُشت مانسر نسک و سنجش این دو نسک با متن‌های اوستایی با واژه‌نامه پهلوی - فارسی (۱۳۴۴-۱۳۴۵)*. تصحیح و ترجمه: احمد تفضلی، پایان‌نامه دکتری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
۱۰. *روایت پهلوی: متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) (۱۳۶۷)*. ترجمه: مهشید میرفخرایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
۱۱. شایگان، داریوش (۱۳۴۶). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، تهران: امیرکبیر، ج ۱-۲.
۱۲. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه (دفتر ششم)*. به کوشش: جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، تهران: نشر مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه (دفتر هفتم)*. به کوشش: جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، تهران: نشر مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه (دفتر یکم، دفتر دوم، دفتر سوم، دفتر چهارم، دفتر پنجم و دفتر هشتم)*، به کوشش: جلال خالقی مطلق. تهران: نشر مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۱۵. قنبری، امید (ویراستار)، *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر ژاله آموزگار (۱۳۸۵)*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۶. *کتاب ششم دینکرد (۱۳۶۱)*. تصحیح، آوانویسی، ترجمه و حواشی از مهین‌دخت بزرگ‌مهر. پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
۱۷. کلباسی اشتری، حسین (۱۳۸۳). "پیمان الاهی در عهد عتیق"، در: *کتاب نقد*، ش ۳۲، ص ۸۹-۱۰۶.
۱۸. *مینوی خرد (۱۳۸۰)*. ترجمه: احمد تفضلی. به کوشش: ژاله آموزگار، تهران: توس، چاپ سوم.
۱۹. *نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی: جلد چهارم) (۱۳۸۳)*. میرجلال‌الدین کزازی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

۲۰. ورمازرن، مارتین (۱۳۷۲). *آیین میترا*، ترجمه: نادر بزرگ‌زاده، تهران: نشر چشمه.
۲۱. *یسنه* (۱۳۸۷). تفسیر و تألیف: ابراهیم پورداوود. تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
۲۲. *یست‌ها ۱* (۱۳۷۷). تفسیر و تألیف: ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۲۳. *یست‌ها ۲* (۱۳۷۷). تفسیر و تألیف: ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
24. *Avesta Reader Text, Notes, Glossary and Index* (1911). Hans Reichel, Strassburg.
25. Macdonel, A. A. (1879). *Vedic Mythology*, Strassburg.
26. Mackenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.

پی‌نوشت‌ها

۱. در اسلام نیز یکی از تفاوت‌های عهد و میثاق را، به ترتیب دوطرفه یا یک‌سویه بودن آن دانسته‌اند. (نک: بقره: ۱۷۷؛ بقره: ۴۰؛ مائده: ۱۲؛ بقره: ۶۳ و ۸۳).
۲. آزمایش آب.
۳. آزمایش آتش.
۴. مهریه به معنای صدق در ازدواج در فارسی کنونی با همان معنای پیمان مرتبط است.
۵. نام گونه‌ای تازیانه و افزار مجازات و تنبیه گناهکاران بوده است. همچنین نام گونه‌ای تسمه یا تازیانه بوده که بدان، اسب را به تند تاختن برمی‌انگیخته‌اند (تازیانه اسب‌رانی). (اوستا، ۱۳۷۰: ۹۱۳)
۶. نیبرگ این واژه را تازیانه تسمه‌ای می‌خواند. (همان) احتمالاً تازیانه گوسفندچرانی.
۷. شایان ذکر اینکه مهر، ایزدی است که با گفتار در ارتباط است و از کلام مقدس آگاه است، اما هم در اوستا و هم متون پهلوی گفتار پیمان کمترین اهمیت را دارد. این امر ضرب‌المثل حرف باد هواست را به ذهن متبادر می‌کند.
۸. درباره این سرودها نک: (پورداوود، خرده اوستا، ص ۴۴-۵۷) و تعلیقات ترجمه اوستا از جلیل دوست‌خواه.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی